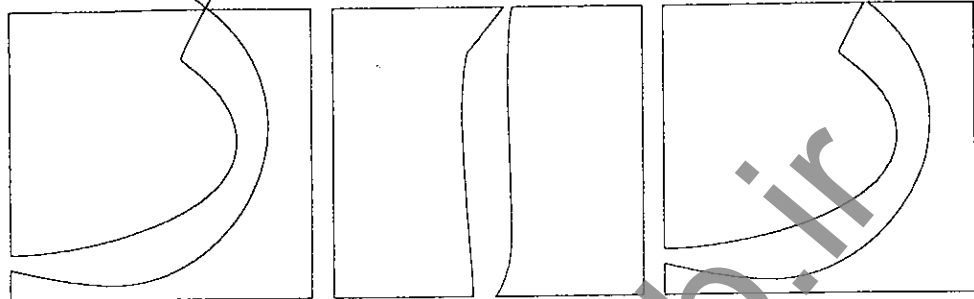


دیگر هیچ راز پنهانی وجود ندارد

دو هفته نامه The Secret



چرا باید «مجله راز» را خواند؟

مجله‌ی «راز»

بسیار کم‌شده‌ای است که دنبال آن می‌گردید.

«راز» نشریه‌ی کسانی است که می‌خوانند

متفاوت باشند

چون آن‌هایی که «راز» را می‌خوانند:

- به شکل صحیح قانون جذب را می‌آموزند
- موفقیت شغلی را تجربه می‌کنند
- در انتخاب مسیر صحیح عمل می‌کنند
- مشکلات عاطفی خود را حل می‌کنند
- ناامیدی و افسردگی را تجربه نمی‌کنند
- در تربیت فرزند موفق عمل می‌کنند.
- زندگی شادتری خواهند داشت

با «راز» زندگی بهتری را تجربه کنید

«راز» را از روزنامه‌فروشی‌های سراسر کشور بخرید.

تیراژ: میدان ولیعصر، ابتدای کریمخان، پلاک ۲۰۸

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۲۰۰۰

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷-۹ و ۸۸۹۴۰۰۷۷-۸

info@raaz-magazine.com

www.raaz-magazine.com

علیپور، حسین، ۱۳۶۲ -
چنگ اژدها و عقاب: رقابت آمریکا و چین بر سر هژمونی/حسین علیپور.
تهران: نسل نواندیش، ۱۳۹۲.
۱۷۶ص.

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۵۲۲-۷

فیبا

عنوان دیگر: جدال اژدها و عقاب.

جدال عقاب و اژدها.

هژمونی

هژمونی -- چین

هژمونی -- ایالات متحده

چین -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱م.

چین -- سیاست نظامی -- قرن ۲۱م.

چین -- سیاست اقتصادی -- قرن ۲۱م.

چین -- روابط خارجی -- ایالات متحده

ایالات متحده -- روابط خارجی -- چین

۱۳۱۲/۷Z۱۳۱۲ع ۱۳۹۲

۱۲۱/۴

۲۱۲۷۲۴۲

جدال اژدها و عقاب

مؤلف: حسین علیپور

ویراستار: باهره عباسی

صفحه‌آرا: الهه ایمنی

طراح جلد: ندا ایمنی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۲

قیمت: ۶۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۵۲۲-۷

ISBN: 978-964-236-522-7

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com

فهرست مطالب

۲۱	 دیپاچه
۲۳	 فصل اول. نظام بین الملل و ویژگی‌های آن
۲۵	 توسعه‌ی رفاه
۲۵	 تقویت امنیت
۲۸	 ۱-۱-۴- بررسی نظریه‌ها، تئوری‌های سه قلو
۲۸	 پایان تاریخ، هیافتی نوین
۳۰	 دیدگاه برخورد تمدن‌ها
۳۱	 دیدگاه موج سوم
۳۳	 ۱-۱-۵- تئوری‌ها در راستای هدف!
۳۴	 ۱-۲- بخش دوم: بازیگران نظام نوین جهانی
۳۴	 ۱-۲-۱- قطبیت
۳۶	 ۱-۲-۲- تک قطب هژمون
۳۹	 ۱-۲-۳- آخرین ابرقدرت
۴۱	 ۱-۲-۴- ماهیت نظام بین‌المللی کنونی
۴۲	 ۱-۳- بخش سوم: سناریوهایی برای آینده
۴۵	 ۱-۳-۱- روسیه به دنیای احیای نقش
۴۶	 ۱-۳-۲- ژاپن زیر پرچم امریکا
۴۶	 ۱-۳-۳- اتحادیه‌ای اروپا، نوپاترین قدرت
۴۷	 ۱-۳-۴- چین، رقیبی استراتژیک!
۴۸	 چین و اتحادیه‌ی اروپا
۴۸	 ۱-۴- تحلیل
۵۲	 فصل دوم. هژمونی
۵۵	 ۱-۲- بخش اول: تعریف و ویژگی‌ها
۵۵	 ۱-۱-۲- تعریف هژمونی
۵۶	 ۲-۱-۲- ویژگی‌های هژمون
۵۸	 ۳-۱-۲- هژمونی در سیاست بین‌الملل
۶۱	 ۲-۲- بخش دوم: امریکا و هژمونی

- ۶۱..... بعد اقتصادی هژمونی.....
- ۶۳..... بعد نظامی هژمونی.....
- ۶۴..... بعد سیاسی هژمونی.....
- ۶۵..... ۲-۲-۳- امریکا، امپراطوری نه، هژمونی آری!.....
- ۶۷..... ۲-۲-۴- "آزادی"، ماهیت هژمونی امریکا.....
- ۶۹..... ۲-۲-۵- چالش بزرگ، اژدهای زرد آسیایی!.....
- ۲-۲-۶- تحلیل: چین و تلاش برای کسب هژمونی در قرن بیست و یکم.....
- ۷۲.....
- ۷۵..... **فصل سوم علت های ظهور چین.**
- ۷۷..... ۳-۱- در آمد چین، حرکت با چراغ خاموش!.....
- ۷۸..... ۳-۲- بخش اول: نگرش رهبران.....
- ۷۸..... ۳-۲-۱- دنگ نیائوپینگ، معمار چین نو.....
- ۸۲..... ۳-۲-۲- مائو و دنگ، دو رهبر، دو نگاه!.....
- ۸۵..... ۳-۲-۳- سیاست خارجی چین، اثر انقلابی گری به توسعه گرایى.....
- ۸۵..... انقلاب و جنگ مائو.....
- ۸۸..... "توسعه و صلح، دنگ".....
- ۸۹..... ۱. دگرگونی در اصول راهنما.....
- ۹۰..... ۲. کم رنگ شدن باورهای اعتقادی در روابط با سایر کشورها.....
- ۹۱..... ۳. نگاه نوین به اقتصاد بین الملل.....
- ۹۲..... ۴. دگوگون شدن رفتار از جنبش به دولت ملی.....
- ۹۲..... ۵. رشد جایگاه تعاملات اقتصادی در سیاست خارجی چین.....
- ۹۳..... ۶. دگرگونی در الگوی همکاری در سازمان های بین المللی.....
- ۹۳..... ۳-۳- بخش دوم: نگاه چین به نظام بین الملل.....
- ۹۳..... ۳-۳-۱- تغییر نگاه ایدئولوژیک به نگاه اقتصادی، سیاسی، امنیتی.....
- ۹۴..... ۳-۳-۲- ظهور مسالمت آمیز، انتخاب استراتژیک.....
۱. ایجاد محیطی مسالمت آمیز برای پیشبرد فرایند نوسازی اقتصادی خود.....
- ۹۸.....
- ۹۹..... ۲. سوق دادن نظم بین المللی به سوی چند قطبی.....
- ۹۹..... ۳. هموارسازی مسیر ظهور چین.....
- ۹۹..... ۳-۳-۳- نگاه چینی.....

نگاه چینی ^{۱۷}	۱۰۱
۳-۴- بخش سوم: ظهور اقتصادی چین.....	۱۰۱
۳-۴-۱- چین: دومین اقتصاد بزرگ دنیا.....	۱۰۱
۳-۴-۲- اقتصاد چین.....	۱۰۶
۳-۴-۳- قابلیت‌های چین در عرصه‌ی انرژی.....	۱۰۷
۳-۴-۴- رشد اقتصادی چین در دهه اول قرن بیست و یکم.....	۱۱۱
۳-۵- بخش چهارم: ظهور نظامی چین.....	۱۱۲
۲-۵-۱- نگاهی به سند دفاع ملی چین.....	۱۱۳
۱- نظم بین‌المللی: تداوم ثبات سیستمی.....	۱۱۳
۲- تهدیدات پیش روی چین و راه‌های مقابله.....	۱۱۴
۳- محیط امنیتی و همکاری بین‌المللی.....	۱۱۸
۳-۵-۲- روند نوسازی نظامی ارتش چین.....	۱۲۰
۱- پایان جنگ سرد و تغییر محیط امنیتی چین.....	۱۲۰
۲- انقلاب در امور نظامی.....	۱۲۰
۳- معضل تایوان.....	۱۲۱
۱- مبارزه با فساد.....	۱۲۱
۲- افزایش سریع بودجه نظامی.....	۱۲۲
۳- کاهش نیروها.....	۱۲۲
۴- نوسازی تسلیحات.....	۱۲۲
۵- افزایش قدرت نیروی نظامی.....	۱۲۳
۶- گسترش برنامه‌ای تأثیرگذاری فضایی.....	۱۲۳
۷- افزایش سطح نیروهای نظامی.....	۱۲۴
۳-۵-۳- چین نظامی مدرن.....	۱۲۴
۳-۵-۴- واکنش‌ها.....	۱۲۶
۳-۶- بیداری غول خفته، چین و گام‌های بلند به سوی توسعه.....	۱۲۹

فصل چهارم. بررسی علت‌های رقابت دو قدرت، امریکا و چین ۱۳۳

۴-۱- درآمد.....	۱۳۵
۴-۲- بخش اول: حوزه‌ی عملی.....	۱۳۶
۴-۲-۱- "جنگ پنهان امریکا و چین".....	۱۳۶
۴-۲-۲- رقابت بر سر سهم از کیک اقتصاد جهانی.....	۱۴۰

- ۴-۲-۳- رقابت بر سر منابع انرژی جهان ۱۴۳
- ۴-۲-۴- تقابل ارزش‌های کنفوسیوسی و غربی ۱۴۷
- ۴-۲-۵- مسأله‌ی تایوان ۱۴۹
- ۴-۲-۶- بحران هسته‌ای کره‌ی شمالی ۱۵۰
- ۴-۲-۷- حقوق بشر ۱۵۱
- ۴-۲-۸- توسعه‌ی توان نظامی چین ۱۵۲
- ۴-۳- گفتار دوم: حوزه‌ی تئوری ۱۵۴
- ۱-۳-۱- علت‌های تعارض دو قدرت ۱۵۴
- تغییر وضع موجود و حفظ وضع موجود ۱۵۴
۳. چنانچه‌گرایی و یک‌جانبه‌گرایی ۱۵۵
۳. صلح در مقابل امنیت ۱۵۵
۴. کسب هزینه ۱۵۶
- تحلیل نهایی. پایان رقابت عقاب و اژدها ۱۵۷**
- تحلیل نهایی پایان رقابت عقاب و اژدها ۱۵۹
- کتابنامه ۱۶۴
- منابع فارسی ۱۶۴
۱. کتاب‌های فارسی ۱۶۴
۲. مقالات فارسی ۱۶۷
۳. منابع اینترنتی فارسی ۱۷۰
۴. گزارش‌های راهبردی و بولتن‌ها و مصاحبه ۱۷۲
- منابع انگلیسی ۱۷۳
- Books ۱۷۳
- Articles ۱۷۴

مقدمه

از گذشته‌های دور تاکنون نظام بین‌المللی معمولاً عرصه‌ی رقابت و نیز گاهی همکاری قدرت‌های بزرگ بوده و قدرت‌های پایین‌دست تحت تأثیر اراده‌ی قدرت‌های برتر بوده‌اند. آنچه از درس تاریخ روابط بین‌الملل آموخته‌ایم، مؤید این است که روزی امپراتوری‌های ایران و روم و روزگاران نزدیک‌تر اسپانیا و پرتغال و از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم میلادی پنج قدرت بزرگ دیگر اروپایی شامل روس، پروس، اتریش، هنگری، فرانسه و بریتانیا زمامدار امور بوده‌اند و به دنبال وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم و افول ستاره‌ی بخت قدرتهای اروپایی، دو قدرت نوظهور در عرصه‌ی جهانی وارد عرصه‌ی رقابت و کشمکش با یکدیگر می‌شوند و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، رقابت‌های موجود بین این دو، جنگ سردی را رقم می‌زند که تا بیش از چهاردهه هم‌چیز را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، به‌نحوی که همه‌ی فعل و انفعالات بین‌المللی و به‌عبارتی سیاست بین‌الملل در سایه‌ی خواست و اراده‌ی این دو ابر قدرت معنا می‌یابد؛ ولی از آن‌جا که قرار نیست قدرت‌ها برای همیشه بر سر قدرت بمانند و جبر زمانه آن‌ها را وادار به جابه‌جایی و واگذاری قدرت می‌کند از بین این دو قدرت برآمده از جنگ‌های جهانی اول و دوم، در حال حاضر یکی از بین رفته و دیگری نیز در تقلا می‌ماند است، درحالی‌که از همان سال‌های آغازین قدرت‌یابی ایالات متحده‌ی آمریکا در عرصه‌ی نظام بین‌المللی و با این تصور که این قدرت نوظهور باید به هر نحو ممکن رقیب خودش را از صحنه به در کند همه‌ی برنامه‌ریزی‌هایش را حول محور این امر مهم انجام داد، تا آن‌جا که جرج کنان از دیپلمات‌های

کارکشته‌ی آمریکا و از کارکنان سفارت آمریکا در مسکو نظریه‌ای را با عنوان «سد نفوذ» و با هدف مهار کمونیسم به رهبری شوروی ارائه داد.

پیش‌بینی **جرج کنان** این بود که با توجه به ماهیت ایدئولوژیک حزب کمونیست و نیز ساختار سیاسی اقتدارگرای حاکم بر شوروی، این نظام در دهه‌ی شصت میلادی فرو خواهد پاشید. فرض کنان بر این بود که مقامات کرملین، نظامی توتالیتار را در شوروی پی افکنده‌اند که می‌کوشد در عرصه‌ی رقابت بین‌المللی از رقیب خود عقب نماند و از آن‌جا که نماد قدرت در آن روزگاران، برتری نظامی بود، به‌زعم جرج کنان مقامات کرملین همه‌ی توش و توان خود را در عرصه رقابت نظامی و تسلیحاتی به‌ویژه تسلیحات هسته‌ای و فضایی به‌کار خواهند گرفت و از آن‌جا که ورود در عرصه‌ی این رقابت هزینه‌بر است، ناگزیر بخش اعظم درآمدهای خود را باید مصروف این امر نمایند. در نتیجه توجه بیش از حد به این حوزه‌ی رقابتی هم باعث عقب‌ماندگی شوروی در سایر حوزه‌های رونق و پیشرفت می‌شود و هم مقامات کرملین ناگزیرند رفاه مالی را از مردم دریغ کنند و در کام‌فن‌سالاران نظامی بریزند و مردمی که هم از مزیت‌های آزادی مدنی و دموکراسی محروم مانده‌اند و هم گرسنگی و عقب‌ماندگی را به‌عنوان دستاوردهای نظام کمونیستی احساس می‌کنند دیر یا زود دست به طغیان خواهند زد و فریاد سقوط رژیم کمونیستی را سر خواهند داد. از نگاه جرج کنان و دیگر صاحب‌نظران حامی نظام سرمایه‌داری و پیرو اندیشه‌ی لیبرال دموکراسی وظیفه‌ی رهبران ایالات متحده آمریکا به‌عنوان رهبری این نظام به‌کارگیری همه‌ی امکانات برای محاصره و مهار شوروی است، در غیر این صورت با چنگ‌اندازی سریع شوروی و تعمیم ارزش‌های کمونیستی به حوزه‌های نفوذ غرب، نظام سرمایه‌داری با خطر جدی و ویرانگر روبه‌رو خواهد شد. به‌هرحال، هر چند پیش‌بینی جرج کنان مبنی بر فروپاشی نظام کمونیستی شوروی در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی صحق نشد، به

هر حال در دو دهه‌ی بعد این برآورد جامه عمل پوشید و ابرقدرتی که سایه‌ی وحشت را بر بخش اعظم جهان گسترده بود با همه‌ی د و بیضایش فرو پاشید.

با فروپاشی شوروی، آمریکایی‌ها سرمست پیروزی شدند و رهبران آن عنوان می‌کردند که اندیشه‌ی لیبرال دموکراسی و نظام سرمایه‌داری بر اندیشه‌ی مارکسیستی و نظام کمونیستی فایق آمده و پیروز میدان است؛ در نتیجه از این پس همگان باید به نظام آینده‌ی بین‌المللی که تک‌قطبی و به رهبری ایالات متحده آمریکا خواهد بود اذعان کنند و شرایط آن را بپذیرند. در همین ایام جورج بوش پدر رئیس‌جمهور وقت آمریکا که در آستانه‌ی فروپاشی شوروی سکان رهبری ایالات متحده آمریکا را در اختیار داشت، مغرور از این پیروزی مورد انتظار در پنج دهه‌ی گذشته، آینده‌ی نظام بین‌المللی را در قالب طرحی نو با نام **نظم نوین جهانی** ترسیم و اعلام کرد. قرن آینده یک «**قرن آمریکایی**» است و ارزش‌های آمریکایی باید الهام‌بخش زندگی انسان‌ها در سراسر جهان قرار گیرد.

به دنبال ارائه‌ی این الگو نظریه‌های دیگری چون نظریه‌ی جنگ تمدن‌های هانتینگتون و نظریه‌ی پایان تاریخ فوکویاما و نیز در همین راستا نظریه‌ی ثبات مبتنی بر سیطره‌ی کیندلبرگر با تأکید بر رهبری بلامنازع و در عین حال گریزناپذیر آمریکا و بر پایه‌ی یک نظام تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده آمریکا پی‌ریزی و ارائه شد. رویکردها، برنامه‌ها و اقدامات دولتمردان و سیاستگذاران آمریکایی هم تا چند سالی بعد از فروپاشی شوروی تا کدی بود بر این نظر که نظام بین‌المللی آینده، نظامی تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده و دیگران است و باید بر این رهبری گردن نهند و خودشان را با شرایط جدید تطبیق دهند؛ ولی به تدریج و در پی حوادثی چند از جمله حادثه‌ی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات آمریکا به افغانستان و به ویژه به عراق در ۲۰۰۳ آشکار شد که قدرت‌های موجود دیگر از جمله متحدین استراتژیک ایالات متحده در اروپا،

به‌ویژه فرانسه و آلمان و نیز روسیه و چین این «غول خفته‌ی» در حال بیدار شدن سر آن ندارند که چشم و گوش بسته به خواسته‌ها در سایه‌ی رهبری آمریکا تن بدهند و به عبارتی در همه‌ی احوال و در هر شرایطی گوش به فرمان آمریکا باشند. به‌هرحال، همه‌ی شواهد و علائم گواه این بود که جهان بعد از جنگ سرد، رهبری بلامنازع آمریکا را برتیمی‌تابد و به‌دنبال استقرار نظام چندقطبی است که هر کدام از قدرت‌های موجود متناسب با ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایشان جایگاه و نقش خود را ایفا می‌کنند.

در هر صورت در شرایط پس از جنگ سرد و با توجه به جابه‌جایی ارزش‌ها و کم‌رنگ شدن ارزش‌های ایدئولوژیک و نظامی و اولویت یافتن اقتصاد و توانمندی‌های اقتصادی، در این میان چین اراده کرده است که با توجه به مجموعه‌ی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی که در خود سراغ دارد در برابر آمریکا قد علم کند و موقعیت ایالات متحده را به‌چالش بکشد. بر اساس این هدف والا و در این راستا خیزهای بلندی نیز تاکنون برداشته و موفقیت‌هایی نیز نایل آمده است. رشد اقتصادی بالای ۱۰ درصدی این کشور طی دست‌کم یک دهه‌ی گذشته در برابر رشد اقتصادی ۲/۳ درصدی آمریکا و غرب در این مدت و سبقت گرفتن در عرصه‌ی تجارت بین‌الملل از رقبای غربی خود گواهی بر این ادعا است، درحالی‌که در حوزه‌های پیشرفت نظامی و فناوری‌های نوین هوا و فضا نیز غافل نمانده است و قصد دارد در آینده به یک ابرقدرت همه‌جانبه تبدیل شود، تا جایی که به‌زعم کارشناسان و صاحب‌نظران غربی و براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته، چین حداکثر تا سال ۲۰۵۰ بی‌تردید ایالات متحده آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت.

نکته‌ی قابل تأمل در ارزیابی وضعیت کنونی امروز جهان تا حد زیادی شرایط نظام بین‌المللی دهه‌های آغازین قرن بیستم را در ذهن تداعی می‌کند که آمریکا خود را برای برعهده گرفتن رهبری جهان پیش رو آماده

می‌کرد. این آرزو در پی وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم و در پی ضربه‌های وارده‌ی ناشی از این دو جنگ بر ساختار قدرت اروپای بی‌رقیبی که تا سه قرن رهبری جهان را برعهده داشت تا حدود زیادی تسریع شد و جلو افتاد و اروپا آماده می‌شد که مسؤولیت رهبری جهان را در آینده‌ای نه‌چندان دور به ایالات متحده آمریکا واگذار کند. با این تفاوت که در دوره‌ی پیش رو، تغییر ساختار نظام بین‌الملل و ظهور قدرت یا قدرت‌های جدید در سایه‌ی نفوذ نظامی صورت نمی‌گیرد و آمریکا نیز همانند اروپای سال‌های پس از جنگ ضعیف نیست و نکته‌ی مهم‌تر در این راستا این است که در آستانه‌ی ظهور آمریکا، اروپا و ایالات متحده‌ی آمریکا مجموعه‌های به هم پیوسته‌ی غرب بودند که از ارزش‌های مشترک لیبرال دموکراسی و نظام سرمایه‌داری پیروی می‌کردند و بی‌تردید در سایه‌ی این اشتراکات فرهنگی، مرامی و مسلکی بود که اروپا در ارتقای جایگاه و تثبیت رهبری آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد، درحالی‌که امروزه چین و آمریکا در همه‌ی عرصه‌ها از جمله عرصه‌ی ایدئولوژیکی، فرهنگی و ارزشی در مقابل یکدیگر قرار دارند و حداقل در این زمینه‌ها مشابهت‌هایی بین آن‌ها دیده نمی‌شود، جز این که یکی برای برآمدن تلاش می‌کند و دیگری برای نرفتن و میدان را خالی نکردن. البته این نکته را نباید از یاد برد که در عین رقابت جدی در حوزه‌های مختلف بین آمریکا و چین بی‌تردید بر اساس ضرورت‌های زیست بین‌المللی ازجمله شرایط وابستگی متقابل جوامع به یکدیگر، این دو قدرت بزرگ اقتصادی نیز وابسته‌اند در عرصه‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، و تجاری با یکدیگر می‌باشند به نحوی که چین امروزه «بزرگ‌ترین شریک تجاری» آمریکا محسوب می‌شود. لذا می‌توان با قاطعیت گفت که هرچند در شرایط نوین بین‌المللی

چین و ایالات متحده‌ی آمریکا رقیب جدی یکدیگر هستند، در عین حال در عرصه‌های مختلف نیز با یکدیگر همکاری دارند.

تأکید نویسنده‌ی محترم کتاب پیش رو نیز در عین تبیین وضعیت‌های رقابت‌آمیز این دو قدرت جهانی، توصیف و تحلیل حوزه‌های همکاری‌جویانه بین آن‌هاست؛ رقابت و همکاری دو قدرت بزرگ جهانی که در یکی نشانه‌هایی از افول مشاهده می‌شود و دیگری با تلاش وصف‌ناپذیر می‌کوشد هرچه زودتر پله‌های ترقی را تا رسیدن به عالی‌ترین جایگاه در نظام بین‌الملل کسب کند.

بنابراین مؤلف محترم کتاب، که از کارشناسان حوزه‌ی روابط بین‌الملل است، کوشیده است زمینه‌های همکاری و رقابت این دو قدرت را که یکی به بلوک غرب و دیگری به شان شرقی تعلق دارد با تکیه بر مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیک به‌خوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

هرچند که در خصوص آمریکا و مسایل پیرامون آن، کتب و مقالات قابل توجهی به‌رشته‌ی تحریر در آمده است، به‌یقین با توجه به میزان جایگاه و نقش چین در عرصه‌ی نظام بین‌الملل و ضرورت شناخت بیشتر و بهتر این قدرت در حال ظهور کاستی‌های فراوانی وجود دارد که بی‌تردید این منبع می‌تواند بخشی از ادبیات سیاسی مورد نیاز پیرامون جایگاه بین‌المللی چین را پر کند.

سیدداود آقایی

دانشگاه تهران، مهر ماه ۱۳۹۲.

بگذارید که این غول خفته بخواهد، که اگر بیدار شود

جهان را به لرزه در خواهد آورد! ناپلئون

دیباچه

شاید مهم‌ترین خبر دهه‌ی اول قرن بیست و یکم ظهور چین بعنوان قدرتی جهانی بود که گوی سبقت را از رقیب‌ها ربود و به تک قدرت بلامنازع جهان نزدیک شد و به او سلام داد، سلامی که به معنی شروع یک مسابقه ماراثن است؛ ماراثنی که همکاری را در کنار رقابت می‌بیند.

قدرت بزرگ امریکا البته در دوران یک‌ه تازی رقیب‌های جدی زیادی به خود دیده است اما چین از جنسی دیگر است. اگر قدرت نظامی شوروی در سال‌های نه چندان دور تهدیدی برای امریکا بود اما چین که از تاریخ درس جدی گرفته این بار بر خلاف شوروی نه نیروی نظامی بلکه اقتصاد را زیربنای خود قرار داده تا بلایی که بر سر هم‌مسلك قدیمی‌اش آمده را تجربه نکند و این همانی است که امریکا را می‌ترساند: چین، قدرت اقتصادی!

چین امروز رقیبی مدرن و اقتصادی است که آرام آرام و در فضای مسالمت‌آمیز و صلح جویانه قدم به قدم به عرصه‌های نفوذ امریکا پا می‌گذارد و البته این حرکت خود را با چراغ خاموش انجام می‌دهد تا مبادا رقیب‌ها برای جلوگیری از پیشرفت چین این فضای آرام را، متشنج کرده و در روند صعودی آنها خلل وارد کنند. نخبگان چینی نیز به خوبی می‌دانند قدم‌های اول را باید در خاموشی بردارند!

اما آنچه امریکا را به تفکری عمیق وامی‌دارد ظهور یک قدرت صرف اقتصادی نیست، چه آنکه پیش‌تر آلمان، ژاپن و... در این عرصه حضوری

فعال داشتند. پس چگونه است که چین‌هراسی در امریکا رواج پیدا کرده است؟ طبق قاعده چین باید قابلیت‌ای داشته باشد که دیگر قدرت‌ها از آن بی بهره بودند و آن به‌غیر از جمعیت، وسعت و موقعیت استراتژیک است. به‌نظر می‌رسد آنچه امریکا را نگران ساخته تقابل فرهنگ شرقی با محوریت چین در برابر فرهنگ غربی به رهبری امریکا است. فرهنگ کنفوسیوس در برابر فرهنگ امریکایی، تقابلی ایدئولوژیک!

ترس ابر قدرت جنگ طلب از قدرت نوظهور صلح طلب، ترس از اقتصاد نیست؛ چرا که براساس آخرین برآوردها چین تا حدود سی سال آینده به پای امریکا نخواهد رسید. امریکا نگران آن است که چین با هژمونی خود ابتدا در منطقه تحت نفوذ خود و سپس در سراسر جهان به‌دنبال بسط ارزش‌های غیرغربی خود باشد. مجموعه ارزش‌هایی چون عدالت، همکاری، احترام متقابل، سخت‌کوشی، اخلاق و توسعه که ارزش‌های نوین غربی چون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، موفقیت و رفاه را تهدید می‌کند و علت‌های این چینی سبب شده که تئورسین‌های امریکا طرح مهار چین را به‌اجرا بگذارند!

اما در ذهن تحلیل‌گران پرسش‌هایی نقش بسته است که هر یک از آنها نه تنها در مرزهای دو قدرت بلکه جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد:

- آیا جهان جنگ سرد نوین را به چشم خواهد دید؟
- آیا چین به جای امریکا اقتصاد جهانی را رهبری خواهد کرد؟
- آیا جهان اربابی جدید را خواهد دید؟
- آیا نظم شرقی جای نظم غربی را خواهد گرفت؟
- و سوال آخر این که بر این جنگل بزرگ عقاب رهبری خواهد کرد یا اژدها؟